



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۱/۲۵



م. اسحاق نگارگر

دو پرنده بیمار به لانه خود برگشتند!



شرق و غرب جهان را گشتیم و لذتِ غربتکده خود را در هیچ جا نیافتیم!

دیشب از سفرِ هالند برگشتیم؛ دوستان هالند از ما با صمیمیت و قدرشناسی استقبال کردند. ما را دوستی که بعداً فهمیدیم نوروژی و همچنان نوزادی تخلص می کنند از میدان برداشتند و به هتل رساندند. من آسوده خوابیدیم اما اندیوالم مثل این که وظیفه گرفته باشد بالای سر من بنشیند و به موسیقی حماسی خُرخرهای گوناگون من گوش بدهد نشست و از شیپور خُرخر من لذت بُرد اما صبح فردا به من گفت که:

«شب تا سحر به خُرخرِ بابِه غُرغری گوش دادم و خواب نکردم.»

و من هم برایش گفتم: «من هم از همین حالا تا شام به غُم غُم خاله غُم غُمی گوش می دهم و بدین ترتیب هر دو با هم مساوی می شویم اما با یک تفاوت که در خُرخر من اراده ام دخیل نیست ولی در غُم غُم خودت اراده ات دخیل است.» ساعت یازده و نیم بود که جناب نوزادی در هتل رسیدند و ما ایشان را به سوی بازار بیفروایک همراهی کردیم. آنجا برای اندیوالم ویل چیری دست و پا کرده بودند. چند دقیقه بعد خود را در برابر یک رستوران افغانی به نام بامیان یافتیم و برای چای صبح نشستیم و برای ما غذای بسیار مفصل از کباب و قابلی آوردند که من هرچند در حالات معمول پرهیز می کنم ولی در این جا مصرع بیدل بر زبانه دوید که:

«به میخانه سامان تقوی کراست»

تا ساعت چهار عصر گوشه های مختلف بازار بیفروایک را تماشا کردیم و بعد به سالون کنفارنس رفتیم و بانو فتانه مقتدر که از طبع خُنک خور اندیوال من اطلاع داشت در کنار یک مرکز گرمی برای ما جای انتخاب کرده بود نشستیم و دوستان ارجمند ما را با استقبال گرم سرافراز ساختند.

در سالون طنین صدای گرم مرحوم اُستاد سرآهنگ بلند بود. وقتی صدای اُستاد به پایان آمد صدای دوست ارجمند من ناشناس آغاز شد و همراه با آن یک مرد میان سال و یک جوان تُرک برای رقص سماع وارد سالون شدند. خلاصه کنم که بعد از صحبت های مقدماتی نوبت به من رسید. سه روز بعد تر وقتی خود صحبت خود را شنیدم دلم به حال

شنوندگانم سوخت که حوصله کرده این صحبت طولانی را شنیده بودند. و اما در این سفر ما نتوانستیم که به دیدار بانو حمیرا نکهت دستگیرزاده برسیم.

حمیرا نزد من بتمام معنای کلمه شاعر؛ شاعر است. من فکر می‌کنم که وقتی حمیرا شعر می‌گوید کلمات زیبا و خوش آهنگ پیش چشمش به رقص می‌آیند و با ادا و کرشمه از او می‌خواهند که آنان را برای مقصود خویش انتخاب کند. شاعر خوب همانند زرگر ماهر است که کس نمی‌تواند در گلوبند ساخته اش جای یک گهر را بدل کند و به گهری بهتر بدهد و حمیرا در این هنر خود جوره ندارد. شعرش در حد اعلا فصاحت است. به هر صورت اگر عمر بقا کرد من در باره مجموعه های او مفصل تر صحبت خواهم کرد اما ما هر دو این بار او را ندیدیم زیرا که او تنی خسته از شیمی درمانی داشت و من هم سخت ریزش کرده گرفتار سرفه ها و عطسه های مداوم بودم. دیروز هالند را با مهمان نوازی ها و بیمار داریهای برادرزاده ام بانو نفیسه امین نیکوکار به دنبال گذاشتیم و به لانه خود برگشتیم. خوشبختانه این جا عروس نازنین ما بانو فرخنده نگارگر خانه را برای ما گرم و پاک ساخته و همه چیز های مورد نیاز ما را آماده کرده بود تا استراحت کنیم.

دیشب خدا را به خاطر محبت های دوستان و خانواده سپاس گفتم که اگر برگشتیم به یک خانه سرد و فاقد مهر و محبت برگشتیم. آری خدا را شکر که دیگران را دوست داریم و دیگران ما را دوست دارند که اگر تنها می بودیم دل بی دوست بدون گفت و گو دل بسیار غمگین می بود. با سپاس از همه دوستان قدر شناس و خانواده.

نگارگر ۲۵ نومیر ۲۰۱۸ برمنگهم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

**** * ****

خوشحالم که در ذیل ویدیوی کانفرانس استاد کم همتا جناب نگارگر را که کشور هالیند ثبت گردیده و تماس مستقیم با روز جهانی منع خشومت علیه زنان را دارد برای خوانندگان ارجمند می گذارم. ولی احمد نوری

<https://www.facebook.com/۱۴۱۸۹۳۴۶۱۶۶۸۸۱/videos/۱۸۸۴۰۰۴۳۰۵۶۸۶۲۱۰/UzpfSTEwMDAwNTY۰OTg۱NDc۲NT o۰NDkzMjM۰Mjg۲MDA۰Nzc/?id=۱۰۰۰۰۵۶۹۹۸۵۴۶۵>